

اصلاحات میرزا تقی خان امیرکبیر

تحولات اجتماعی و جنبش‌ها، همواره در بستری زائیده می‌شوند، می‌بالند و پا می‌گیرند و سرانجام در نقطه‌ای تاریخی به اوج می‌رسند که از آن به واژگانی همانند «جنبش»، «قیام» و یا «انقلاب» یاد می‌کنند. آشکار است که در چنین فرآیندی، پیش زمینه‌های فکری و اجتماعی ویژه‌ای برای پدید آمدن آن بستر مناسب لازم است. جنبش مشروطه ایران نیز با تمام کاستی‌ها و ناکامی‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها، بزنگاهی از تاریخ ایران است که از سالیان پیشین، زمینه‌سازی شده بود. جنگ‌های فتحعلی شاه قاجار با روسیه تزاری که سرانجام به شکست تلخ سپاهیان ایران و عقد قرارداد ننگین «ترکمانچای» انجامید، در ذهن و اندیشه عباس میرزا، شاهزاده دلیر ایرانی، شوق اصلاحات را برانگیخت. وی تنها علت شکست سپاه خود را مجهز بودن سپاه روسیه به سلاح‌های جدید و مدرن، همچنین منظم بودن ارتش روسیه دانست. از این روی درصدد رفع این مشکلات برآمد و اولین گروه محصلان ایرانی را به فرنگ رهسپار کرد، تا علم و صنعت جدید را به ایران بیاورند. آن‌گاه به فکر نظم و سامان دادن سپاه افتاد. همچنین مدرن کردن سلاح‌های نظامی را در دستور کار خود قرار داد. در این هنگام بود که برای اولین بار سخن از روزنامه و ترجمه کتاب‌های فرنگی به میان آمد.

او تلاش کرد تا از این شکست تاریخی عبرت بگیرد و روند اصلاحات در ایران را سرعت بخشد. عباس میرزا و وزیر اندیشمند وی «میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی» بستر ساز روند اصلاحات در ایران بودند و پس از آنها، میرزا تقی خان امیرکبیر، که خود دست پرورده و خانه زاد قائم مقام فراهانی بود، «اندیشه اصلاحات» را در همه امور کشور پیگیری و اجرا کرد.

اگر به تاریخ پرفرازونشیب این مرز و بوم نگاهی موشکافانه بیفکنیم، از دیرباز تاکنون مگر چند تن می‌توان یافت که چون میرزا تقی خان امیرکبیر، جان بر سر اعتلای میهن نهاده و در راه سرافرازی وطن خود تا بدین حد کوشیده باشند؟ رادمرد ایرانی تباری که رگ‌های بریده‌اش گواه استقلال خواهی و میهن دوستی او بود. او که در بیداری ایرانیان و گام نهادن آنان در شاهراه مشروطه خواهی و آزادی نقش بسزایی ایفا کرد و توانست با قابلیت و پویایی خود، بدون اسباب و مساعدت خارجی از پستی به بلندی دست یابد. محمدتقی در حدود سال ۱۲۲۲ هـ.ق، در فراهان زاده شد. پدرش کربلایی محمدقربان، آشپز و ناظر دستگاه قائم مقام فراهانی بود. مادرش فاطمه یا فاطمه سلطان دختر استاد شاه محمدبنا، اهل فراهان و شاغل در دستگاه قائم مقام بود.

محمدتقی در خاندان قائم مقام و در میان فرزندان و برادرزادگان او رشد و نمو کرد. او کودکی و نوجوانی اش را در دستگاه میرزابزرگ قائم مقام و پسرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام که هر دو وزیر عباس میرزا _ شاهزاده اصلاح طلب ایرانی- بودند، گذراند. در حقیقت از همان ابتدا او با مباحث اصلاح طلبی در این محیط آزادی خواه آشنا شده بود و می توان گفت امیر، حس میهن دوستی و استقلال طلبی را از عباس میرزا و دو وزیر بلندآوازه اش که در حقیقت پیشتازان اندیشه ترقی خواهی و اصلاح طلبی در اوایل دوران قاجاریه بودند، آموخت. امیر هم در این محیط اصلاح طلبانه بود که رشد کرد و بالید و پیشرفت کرد و فن نویسندگی را از استاد خود

_ قائم مقام- به خوبی فراگرفت. استعداد درخشان امیر، از چشمان تیزبین قائم مقام پنهان نماند. به طوری که در نامه ای که به میرزا اسحاق- برادرزاده اش- نوشت:

«فرزندی، اسحاق

دیروز از کربلایی تقی، کاغذی رسید. موجب حیران حاضران شد. همه تحسین کردند و آفرین ها گفتند. الحق یکاد زیتها یضیی در حق قوه مدرکه اش صادق است. یکی از آن میان سر بیرون آورد، تحسینات او را به شأن شما وارد کرد- که در واقع ریشخندی به من بود- گفت:

درخت گردکان بر این بزرگی***درخت خربزه الله اکبر

نوکر این طور چیز بنویسد، آقا جای خود دارد. من چون از تو مایوس نبودم، آن تمجید ریشخندی را تصدیق کردم، لکن جهالت محمد روحم را آزرده می دارد. باری حقیقت من به کربلایی قربان حسد بردم و بر پسرش می ترسم. فالله خیرحافظا و هوالرحم الراحمین. یک فقره از مضمون کاغذش را نقل می کنم، در جواب آن شعر حضرت که من محض تشویق او نوشته بودم؛ او تعریض فهمیده است...

ان الفتی من يقول ها اناذا***لیس الفتی من يقول کان ابی

نوشته است و از بابت نفرستادن قلم تراش تقاضایی، قدری دماغش سوخته بود که به این قطعه اظهار انزجار کرده است:

قلت کلکلی الخط لماونی***ولم یطع امری و لا زجری

مالک لا تجری و انت الذی***تحوی مدی الغایا اذ تجری

فقال لی دعنی ولا تؤذنی***حتی متی اجری بلا اجر

بین چه تنبیهی از من کرده است! عجیب تر اینکه بقال نشده، ترازونی آموخته. «قلت لطرفی الدمع» را «کلکلی الخط» نوشته است!

باری از محمد و علی مایوسم. تو اگر مرد میدانی، دستی از آستین بیرون آر و قلم کربلایی بچه را از میان بردار. خلاصه این پسر خیلی ترقیات دارد و قوانین بزرگ به روزگار می گذارد. باش تا صبح دولتش بدمد!

والسلام» ۱

و این چنین بود که از همان ابتدا، تیزهوشی، تیزبینی، قدرت و کفایت امیر بر هیچ کس پوشیده نماند.

امیر پس از گذراندن دوران تحصیل و مسئولیت های کم اهمیت، در سال ۱۲۴۴ هـ ق، به همراه هیاتی به سرپرستی خسرومیرزا، برای عذرخواهی از واقعه قتل گریبایدوف در ایران، راهی روسیه شد.

حدود اوایل سال ۱۲۵۳ هـ ق، به مقام وزارت نظام آذربایجان _ که پس از تهران مهمترین شهر ایران به شمار می رفت - منصوب

شد. در ربیع الثانی ۱۲۵۹ هـ ق، از سوی دولت ایران، مامور شرکت در کنفرانس ارزنه الروم شد. این کنفرانس که با حضور

نمایندگان روس و انگلیس در کشور عثمانی برگزار می شد، ماموریت داشت که به اختلافات و نبردهای ریشه دار بین ایران و

عثمانی خاتمه دهد که نتیجه آن عهدنامه ارزنه الروم بود و در حقیقت اولین دست پخت سیاسی امیرکبیر به حساب می آمد.

مقایسه این عهدنامه با عهدنامه های پیشین، نشانگر این است که بدانیم امیر تا چه پایه با امور سیاسی آشنا بوده و تا چه اندازه

فکر استقلال ایران را در سر می پرورانده است.

در تاریخ ۲۲ ذیقعد ۱۲۶۴ هـ ق، ناصرالدین میرزا

- ناصرالدین شاه - بر تخت سلطنت نشست و در همان شب امیرنظام را به عالی ترین لقب و منصب کشوری، یعنی «اتابک

اعظم امیرکبیر»، ملقب کرد و از این تاریخ بود که در واقع امیرکبیر، شخص اول مملکت و مسئول امور کشوری و لشکری

شناخته شد. او در شرایطی این مسئولیت را پذیرا شد که به علت بی کفایتی و نالایقی زمامداران گذشته با مشکلات فراوانی

رودررو و به قول معروف، در کشور پهناور ایران، سنگ روی سنگ بند نبود. اما وی با پشتکاری شگفت انگیز و اراده ای پولادین

دست به اصلاحاتی بنیادین در فرهنگ و نظام کشور زد، که بی تردید در این زمینه به موفقیت های چشمگیر و اعجاب انگیزی

دست یافت. در حقیقت امیر در آن سال ها بذری را افشاند که سال ها بعد، به هنگام مشروطیت و مشروطه خواهی این بذر به بار

نشست.

امیرکبیر تمام عمر در اندیشه استقلال و سربلندی ایران و ایرانی بود و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. او توانست به واسطه افکار و اندیشه های ترقی خواهانه ای که داشت خدمات ارزشمندی را به جامعه ایرانی ارائه دهد، که بعدها با پشتوانه همین خدمات، اصلاحات و دگرگونی هایی درخور توجه به وقوع پیوست. در اینجا لازم است به بررسی بخشی از خدمات دامنه دار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی او اشاره شود. خدماتی که مقدمه روشن شدن جامعه ایرانی و مقدمه انقلاب آزادی خواهی و مشروطه خواهی شد.

فهرست خلاصه شده خدمات ملی او را به این شرح می توان نگاشت:

• در جهت اصلاحات عمومی

مصمم شد تا تشکیلات اداری کشور را یکسره اصلاح کند، خرید و فروش حکومت و ولایات را براندازد، طبقه دهقان را از ستمگری های گذشته آزاد کند و اصول مالیاتی ایران را تغییر دهد. پس مالیه و خزانه مملکت را سروسامان داد. از موجب و مستمری های گزاف شاهزادگان، درباریان، دیوانیان و روحانیون کاست.

برای پادشاه حقوق ثابت معین کرد. بر عایدات دولتی افزود و میان دخل و خرج دولت، موازنه برقرار کرد.

• در اصلاح نظام و سازماندهی نیروهای نظامی

امیر به منظور دستیابی ایران به استقلال هر چه بیشتر درصدد مدرن ساختن ارتش برآمد. مشاقان نظامی اروپایی استخدام کرد. به تربیت صاحب منصبان جدید پرداخت. فوج های تازه درست کرد و حتی از ایلات و عشایر سرحدی، هنگ نظامی جدید ایجاد کرد. ساخلوهای دائمی مرزی برقرار ساخت. کارخانه های اسلحه سازی و توپ ریزی احداث کرد. لباس متحد الشکل نظامی برای سربازان و صاحب منصبان ترتیب داد. درجه های نظامی را تحت قانون جدید مشخص کرد. در تاسیس نیروی بحری، کشتی های جنگی سفارش داد و برای کشتی های دولتی و بازرگانی بیرق مخصوص درست کرد.

• در اصلاح دستگاه عدالت

دیوانخانه و دارالشرع را بر اصول تازه ای بنیان نهاد. آئین آزار و شکنجه را ممنوع کرد، رسم بست نشستن را شکست. امور عرفی و شرعی را از هم جدا کرد و حکومت قانون را استوار کرد.

• در اصلاح اخلاق مدنی

رشوه خواری، دزدی و پیشکش دادن احکام را برانداخت. هرزگی و قداره کشی و عربده کشی مستانه در کوی و برزن را از بین برد. خواست قمه زدن و برخی از عادات ایام سوگواری عاشورا را نیز براندازد که در این امر کامیاب نگردید.

اصلاحات امیر در این زمینه باعث تغییرات مثبتی در نوع عملکرد رفتاری و نحوه ارتباطات عمومی مردم گردید، برخورد متواضعانه و بزرگ منشانه امیر با توده مردم سبب گردید که تا حدودی مردم با مطالبات قانونی و حقوقی خویش آشنا شوند که این حالت در حکومت های استبدادی و دیکتاتوری اتفاقی تازه و نو بود.

• در اصلاح امور شهری

چاپار دولتی در اختیار عموم قرار داد و همین امر سبب تقویت روابط مردم در نقاط مختلف شهری شد و اخبار نقاط مختلف کشور با سرعت بیشتری رد و بدل می شد. موسسه چاپاری تاسیس نمود. قانون تذکره دادن را بنیان گذارد، آبله کوبی را تعمیم داد. یخچال ها را از آلودگی پاک کرد. به سنگفرش کردن کوچه ها پرداخت. نخستین بیمارستان دولتی را بنا کرد. برای حرفه پزشکی امتحان طبی مقرر ساخت. حضور امیر حتی در رابطه با مسائل بهداشتی نیز موثر بود. او با در اختیار قرار دادن جزواتی در رابطه با بیماری های آبله و وبا توانست به مبارزه با این امراض برآید. کر و کور و گدای شهر را جمع کرد. از نهر کرج آب به تهران جاری کرد و قانونی برای تقسیم آب نوشت. او با این کار به مردم آموخت تا برای رسیدن به حقوقشان در ابتدا این خود آنها هستند که می توانند با رعایت نظم و احترام به قانون نوشته شده باعث ضایع شدن حقوق یکدیگر نگردند.

در بیرون شهر تهران خانه های تازه ساخت. در همه شهر ها قراولخانه تاسیس کرد و به مرمت آثار تاریخی همت گمارد.

• در نشر دانش و فرهنگ نو

ایجاد و تاسیس مدرسه دارالفنون مهم ترین خدمت فرهنگی او به مردمان این دیار بود. چرا که دارالفنون پس از گذشت چندی از زمان تاسیس تبدیل به دستگاه اساسی معارف پروری در ایران و پایگاهی برای انجام فعالیت های علمی _ فرهنگی و همچنین مکانی برای تربیت جوانان ایرانی و ترویج اندیشه ضداستبداد شد.

روزنامه وقایع اتفاقیه را تاسیس کرد و سال ها

بعد از مرگ او در حدود سال های ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۷ هـ ق روزنامه های «علمیه دولت علیه ایران» به سه زبان فارسی، عربی و فرانسه و بعد از آن روزنامه «ملی»، «ملت» یا «ملت علیه ایران» در چارچوب خانه دارالفنون چاپ می شدند، که بیشتر مطالب آن به وسیله «حکیم سامانی» پسر «قآنی» معروف که فارغ التحصیل دارالفنون بود تنظیم و تحریر می شد. ایجاد مدرسه

دارالفنون از جمله خدمات مثبتی بود که حتی پس از مرگ شخص امیر مکانی بود که در آن برای آزادی و سرافرازی ایران توسط فارغ التحصیلانش فعالیت می شد.

امیر از فرنگستان استادان قابلی استخدام کرد. حضور همین استادان باعث تنویر افکار محصلان و آشنایی آنان با اندیشه مدرن اروپایی و افکار ترقی خواهانه بود. به دستور امیر ترجمه متون اروپایی در ایران آغاز شد و بدین ترتیب کسانی هم که توانایی سفر به کشور های اروپایی را نداشتند، می توانستند تا حدودی با نوع زیست و اندیشه آنان آشنا شوند و این امر موجب آشنایی ایرانیان با تمدن غرب بود. همچنین هیاتی از مترجمان زبان های خارجی تشکیل شد و باب روزنامه های فرنگی را به ایران باز کرد. سال ها پس از مرگ امیرکبیر در سال ۱۲۷۵ هـ ق اولین گروه محصلان دارالفنون به فرانسه اعزام شدند و با دانشی مدرن و نقطه نظرانی تحول گرایانه با کوله باری از اندیشه آزادیخواهی و ضداستبدادی به موطن خویش بازگشتند و بذری که امیر سال ها پیش در این سرزمین پراکنده بود، به یمن خدمات گذشته او همچون مدرسه دارالفنون و فارغ التحصیلان آن استادان در اروپا تحصیلکرده روزنامه های ایرانی و... در حال به ثمر رسیدن بود و روح خفته مردم در پی یافتن علت عقب ماندگی این سرزمین کم کم به طغیان درآمد و ملت ایران خواستار حقوق طبیعی خویش یعنی آزادی، اصلاحات و مشروطیت شدند.

• در رواج صنعت جدید

از ویژگی های مهم امیر در امر صنعت رسیدن به خودکفایی و تشویق و راه اندازی صنعت ایرانی بود. او در این امر تلاشی مستمر داشت. کارخانه های مختلف صنعتی و پارچه بافی ایجاد کرد و تولید شال کرمانی به طوری ترقی کرد که مشابه با شال کشمیری شد.

از اهل فن چند نفری را به روسیه فرستاد که صنایع غربی را بیاموزند. او در رقابت با کالا های خارجی از صنعت ملی سخت حمایت کرد. نظارت او در این زمینه به قدری کارآمد بود که شکر مازندران مشابه شکر هندوستان شد. در حمایت امیرکبیر از صنایع داخلی داستان های زیادی روایت شده است. از جمله اینکه شیخ المشایخ امیر معزی در کتاب «نوار الامیر» خود می نویسد:

«... چون امیرنظام با اعلیحضرت ناصرالدین شاه به عزم مسافرت اصفهان به دارالمومنین قم رسیدند. امیرنظام در بازار آنجا دکان بلور های قمی و چینی های آنجا را دیده کارگران را خواسته و شیشه قلیان انگلیسی را به ایشان نشان داده و حکم فرمود که قلیان را بلور سازند و در مجلس او به جز بلور قمی استعمال نکنند و ظروف شام و ناهار را نیز منحصر به چینی قمی فرمود...»

استادان معدن شناسی استخدام کرد و به استخراج معادن امر کرد و آنها را تا پنج سال از مالیات معاف کرد. مجمع الصنایعی از مصنوعات ایرانی تاسیس کرد و محصولات ایران را به نمایشگاه بین المللی لندن فرستاد.

• در پیشرفت تجارت

تجارت ایران را رونق داد و تیمچه امیر را به عنوان مجمع بازرگانان بنا کرد. بر میزان صادرات ایران افزود و آزادی واردات را عملاً محدود ساخت.

از ورود کالا های غیرضروری و لوکس جلوگیری می کرد. او هفته ای دو روز مستمراً به دروازه غربی تهران می رفت و در بالاخانه دروازه می نشست و هر متاعی که از خارجه وارد می کردند، در گمرک نگاه می داشتند تا امیر آنها را بررسی نماید و اگر صلاح نمی دید حکم به استرداد آن می داد. آقاعلی از مرحوم معین الدوله احمد میرزا حکایت می کرد که:

«... یک روز با امیرنظام به دروازه امامزاده حسن و دروازه قزوین رفته بودم، برای تماشای امتعه خارجه که تجار از نظر امیر می گذرانیدند و چون بنشستم یک نفر از خرازی فروشان صندوقی پیش گذاشته و نمونه ها از امتعه خارجه بیرون می آورد و امیر یک یک را دیده و از قیمت و خواص آنها سؤال کرده و اجازه ورود یا رد آن را می فرمود. تا آنکه قوطی مقوایی باز نموده و شاخه گلی مصنوعی از آن بیرون آورده به دست امیرنظام داد و شاخه آن از مقتول نازک آهنی و برگ و گل آن پارچه های رنگین و پرهای لطیف بعضی طیور بود. فرمود: صنعتی ظریف کرده اند، لیکن فایده و مورد استعمال آن را بگوی. آن مرد گفت: زینتی است که نسوان بالای پیشانی و موهای پیش سر نصب می کنند. فرمود قیمت آن چیست؟ عرض کرد، پانزده قران. گفت: اگر کسی چند روزه این زینت را که خریده و فی الجمله مستعمل شده بخواهد به شما بفروشد یا گرو بگذارد تا چه مقدار به او وجه نقد می دهید؟ آن مرد گفت: وجهی در ازای آن نمی توان داد زیرا که پس از استعمال کسی آن را از ما نخواهد خرید و واقعاً هم به پیشیزی نمی ارزد. امیرنظام فرمود: این متاع و مانند آنها را که پس از استعمال به پیشیزی نیاززد، البته وارد نکنید که مورد سیاست سخت خواهید شد...» ۲

پی نوشت ها:

۱- فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، چاپ سوم، خرداد، ۱۳۴۸ خوارزمی، ص ۲۹

۲- نوادرالامیر، ضمیمه نامه های امیرکبیر، ص ۳۰۶